

سبک‌شناسی انتقادی غزلی از سعدی

(با تکیه بر لایه نحوی و کاربردشناسی)

سادی‌نا امینی^۱، فرهاد طهماسبی^۲، ساره زیرک^۳

چکیده

سبک‌شناسی گفتمانی-انتقادی شیوه‌ای از تحلیل است که بر مبنای آن تقابل و تعامل بافت متنی و بافت موقعیتی در ضمن تحلیل لایه‌های مختلف سبکی متن و ارتباط آن‌ها با گفتمان‌های رایج و غالب جامعه زمان تولید متن می‌پردازد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و لایه نحوی و کاربردشناسی غزل سعدی را از منظر سبک‌شناسی گفتمانی/انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ نتایج پژوهش بیانگر مهارت سعدی در چینش نحوی جملات و بسامد افعال معلوم و صدای نحوی فعال گوینده است؛ در لایه کاربردشناسی، بسامد کنش گفتارهای اعلامی و اظهاری و بیان ضمنی چشمگیر است؛ ادبیت کلام در این غزل از طریق تلویح و تعریض و تشبیه و تمثیل در سطح ادبی پدیدار شده است؛ از نظر اصول ادب؛ رابطه از پایین به بالا منعکس و گله‌مندی التماس‌آمیز به‌جای نقد و پرسش‌گری کاربرد یافته است؛ در مجموع رابطه نابرابر عاشق و معشوق انعکاسی از رابطه نابرابر عامه/رعیت با نهادهای قدرت است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی گفتمانی، لایه کاربردشناسی، لایه نحوی، وجهیت

مقدمه

سبک‌شناسی گفتمانی از ترکیب دو روش سبک‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان پدید می‌آید و به تحلیل سبک‌شناختی آثار ادبی از منظر تحلیل گفتمانی می‌پردازد. در این شیوه تحلیل‌گر با تمرکز بر رابطه متن ادبی و بافت موقعیتی‌ای که متن در آن تولید شده است به بررسی لایه‌های مختلف متن و تبیین ارتباط میان بافت متنی و بافت بیرونی آن، به گفتمان‌های متن دست می‌یابد؛ بدیهی است که دست‌یابی به گفتمان غالب متن از طریق شناخت رمزگان‌های متن میسر می‌شود و کشف رمزگان‌ها نیز از طریق بررسی لایه‌های سبک‌شناختی متن ممکن می‌گردد؛ سپس از طریق تجزیه و تحلیل لایه‌های مختلف سبک‌شناختی به روابط متقابل بافت درونی متن و بافت موقعیتی یعنی دوره تاریخی و مناسبات سیاسی-اجتماعی آن دوره پرداخته می‌شود و سبک‌شناسی گفتمانی متن انجام می‌گیرد. در این پژوهش ضمن بازکاوی لایه‌های مختلف سبک‌شناختی، با توصیف و تفسیر گفتمان مطرح در متن، به کشف ارتباط‌های پید و پنهان متن با بافت بیرونی و موقعیتی و گفتمان‌های رایج و غالب عصر سعدی می‌پردازیم. کلان‌گفتمان‌های رایج و غالب عصر سعدی و تا حدودی جامعه ایرانی پس از حمله مغول، گفتمان نهاد حکومتی-سیاسی و گفتمان نهاد دینی-عرفانی است. گفتمان مقابل این دو گفتمان نیز گفتمان نهاد عامه/رعیت است و از ترکیب و تقابل گفتمان‌های یادشده که گفتمان‌های ساختاری و ارجاعی در غزل سعدی به شمار می‌آیند، گفتمان غالب غزل سعدی یعنی *گفتمان عاشقانه* که گفتمانی فرآیندی و در نتیجه ترکیب و تقابل با گفتمان‌های ساختاری یادشده است، پدیدار می‌شود. مفصل‌بندی گفتمانی گفتمان غالب عاشقانه، ترکیبی از گفتمان‌های غالب حکومتی-سیاسی و دینی-عرفانی از طرفی و گفتمان عامه/رعیت از طرف دیگر است. سبک‌شناسی لایه-ای ویژگی‌های غالب سبکی را در لایه‌های مختلف بررسی می‌کند. در لایه واژگانی به بررسی نشانه‌های کلامی در پیوند با نهادهای اجتماعی توجه نشان می‌دهد و صدا و لحن گروه‌های اجتماعی را در متن بازکاوی می‌کند؛ تحلیل رمزگان‌ها، شاخص‌ها، تکرار و ترادف و... در این لایه بررسی می‌شود. در لایه نحوی به پیوند ساختار نحوی جمله‌ها، صدای نحوی (فعال یا منفعل بودن صدای متن) و موضع‌گوینده و بسامد انواع جمله و... در پیوند با گفتمان غالب و بن

ایدئولوژی متن پرداخته می‌شود. در بررسی لایه کاربردشناسی نیز به مطالعه کنش‌های گفتاری، بیان صریح و مستقیم و یا ضمنی و غیرمستقیم و اصول ادب می‌پردازد. در لایه بلاغی به نحوه ارتباط مؤثر، استعاره‌های مفهومی، پیوستگی و انسجام، ابزارهای مجازی و موسیقی شعر در پیوند با موضوع مرکزی و گفتمان غالب و بن ایدئولوژی متن توجه می‌کند. خرده گفتمان معشوق بی‌نظیر برآیند و ترکیب دو گفتمان اقتدارگرایی تثبیت شده عصر سعدی و پس‌از آن، یعنی گفتمان دینی-عرفانی و گفتمان سیاسی-حکومتی است. در این خرده گفتمان معشوق نماد کمال و جمال انسانی و گهگاه روحانی و الهی است؛ دارای قدرت مطلق و بی‌چون‌وچراست و عاشق که برآیند گفتمان عامه/ رعیت است در مقابل او زار و زبون و تسلیم و سرسپرده است. معشوق جزوی از بهشت و آیتی از رحمت است. هیچ‌کس در جهان به او مانند نیست. با این همه سنگدل و سرکش و بی‌وفاست. معشوق مانند سلطانی قاهر جفاپیشه و عاشق همچون رعیتی سرسپرده و تسلیم شده و ناچار و ستم‌پذیر توصیف می‌شود. عاشق رسم ستمگری زورمندان و تسلیم و سرسپردگی در مقابل آنان را از زمانه آموخته و صبر و سکوت و پایداری را بر هر واکنشی ترجیح داده است. جور و جفا و زور و زورمندی و بی‌وفایی، به معشوق و تحمل و جان باختن و منت کشیدن و ناتوانی و بنده معشوق بودن و ستم کشیدن ضروری و شکر گفتن، به عاشق نسبت داده می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

۱- به نظر می‌رسد گفتمان عاشقانه در غزل سعدی، غلبه گفتمانی دارد و وجه غالب است.

۲- به نظر می‌رسد که لایه نحوی در سبک شخصی سعدی در غزل، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

پیشینه تحقیق

باقری خلیلی و محرابی کالی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل گفتمان سیاسی-اجتماعی رابطه عاشق و معشوق در غزلیات سعدی در ضمن تحلیل یک چهارم غزلیات سعدی، معشوق را نمادی از پادشاهان مستبد و شاعر را

نماینده ملت قلمداد کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر با پنهان شدن در پشت استعاره عشق به منزله مانع، به انتقاد از قدرت در قالب عشق پرداخته است. سجودی و اکبری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان *تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه به تحولات نهاد تصوف بر مبنای روش‌شناسی فرکلاف* در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در نخستین مقامات، گفتمان صوفیه با ایجاد تعادل میان عرفان و شریعت و تکیه بر زهد و عبادت آغاز و به تدریج، مفاهیمی چون عشق و محبت مطرح و از میزان تاکید بر زهد و عبادت کاسته می‌شود. سپس مشایخ صوفیه به گونه‌ای در پی به دست آوردن جایگاه سیاسی برای خود در مقابل علمای دینی برمی‌آیند. درپر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان *سبک‌شناسی انتقادی ضمن معرفی سبک‌شناسی انتقادی به مفاهیمی همچون سبک، انتقادی، ایدئولوژی و قدرت به عنوان چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی پرداخته است*، ابزارهای سبک‌شناسی انتقادی را شامل: *تعدی، تغییرات نحوی بندها، ساختار واژگانی و وجهیت و کنش‌گفتار، ترادف و تقابل و معانی* ضمنی به شمار آورده است.

اهداف تحقیق

هدف این پژوهش سبک‌شناسی انتقادی غزل سعدی و کشف روابط متن و بافت با بیرون و محیط تاریخی-فرهنگی غزل و مباحث گفتمانی و تأثیر آن بر غزل سعدی بر مبنای این شیوه نوین سبک‌شناسی است.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است؛ ابتدا دولایه نحوی و کاربردشناسی غزل تحلیل و پس از آن پیوند این لایه‌ها با گفتمان‌های رایج در عصر سعدی به شیوه انتقادی بررسی می‌شود.

مبانی پژوهش

مفهوم گفتمان در دو زمینه مختلف در پژوهش‌های ادبی مورد توجه قرار گرفته است؛ در برخی از متون به یک قطعه زبانی بزرگ اشاره دارد و در برخی دیگر به سازمان‌بندی‌های اجتماعی محتواها در کاربرد. تا حدود سی سال

پیش‌گفتمان در معنایی سنتی به عرضه یک موضوع معین در قالب گفتار و نوشتار اطلاق می‌شد اما امروزه تحت تأثیر حوزه‌های مختلف علوم انسانی از قبیل فلسفه، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، نقد ادبی و روان‌کاوی به مقوله‌هایی مانند فهم زبان در بافت، کنش‌های کلامی، تعامل کلامی، مکالمه‌کاوی، زبان‌شناسی نقش‌گرا و مفاهیمی همچون قدرت و ایدئولوژی، به مطالعه عمیق‌تر متون ادبی می‌پردازد و نحوه برخورد پژوهشگران را با متون مختلف دیگرگون ساخته است. (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۵۶-۲۵۸) «گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است. به اعتقاد م. هلیدی اصطلاح گفتمان با واحد زبانی که بزرگ‌تر از جمله است سروکار دارد و مجموعه عناصر و شرایطی است که چنانچه گرد هم جمع شوند، متن را به وجود می‌آورند. به این ترتیب گفتمان‌های مختلفی از جمله گفتمان دانشگاهی، حقوقی، رسانه‌ای و جز آن خواهیم داشت. هر نوع از گفتمان ویژگی‌های زبان‌شناختی خود را دارد. همچنین، گفتمان قلمرو شناخت اجتماعی خواننده می‌شود که بر ساخته معنایی برخی جنبه‌های واقعیت است. به لحاظ نشانه‌شناسی، گفتمان به سطح گفتمانی معنی که در تقابل با سطح روایی قرار می‌گیرد، اشاره دارد. گفتمان حاصل تعامل بین دو جنبه از زبان؛ یعنی دنیای طبیعی و ارزش‌های انتزاعی است و به جهان اجتماعی معنی می‌دهد.» (عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۱) با توجه به دیدگاه‌های مختلف گفتمان را می‌توان سازنده نظام‌های نمادین و سامان‌های اجتماعی دانست و کار گفتمان‌کاوی را مطالعه ساخت و عملکرد تاریخی و سیاسی آن‌ها به شمار آورد.

تحلیل گفتمان را فراتر رفتن از صورت‌های قابل‌رؤیت زبان و راه بردن به پس‌زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی و کشف روابط متقابل زبان و فرآیندهای اجتماعی تعریف کرده‌اند. «تحلیل گفتمان انتقادی یک نوع تحلیل گفتمانی است که نحوه استفاده غیر مشروع از قدرت جمعی، سلطه، عدم مساوات که از طریق نوشتار و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاص صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود.» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۴) تحلیل گفتمان روش بینارشته‌ای است که به مراحل چگونگی تکوین معنا و شکل‌گیری ساختارهای متون در پرتو ویژگی‌های زبانی و اجتماعی - فرهنگی می‌پردازد. (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۶۰)

از اهداف مشترک رویکردهای گوناگون تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل روابط و مناسبات قدرت در جامعه و صورت‌بندی چشم‌اندازهایی است که توسط آن‌ها بتوان روابط قدرت و امکانات و زمینه‌های تغییر اجتماعی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۹) «راجرفاولر را می‌توان به‌عنوان یکی از اولین مطرح‌کنندگان سبک‌شناسی انتقادی به حساب آورد. او برای اولین بار، در نقد زبان‌شناسی (۱۹۸۶) معنا و جهان‌بینی و نقش خواننده را به‌عنوان ارتباط متن و بافت متنی مطرح کرد.» (دریر، ۵۱: ۱۳۹۶) موضوع این غزل «معشوق بی‌نظیر است» و وجه غالب گفتمانی این غزل ترکیبی از عناصر گفتمان حکومتی - سیاسی و گفتمان دینی - عرفانی و البته گفتمان و سنت ادبی شعر فارسی است. «در غزل‌های سعدی معشوق همواره در سیمای انسانی و نزدیک به واقعیت تصویر شده است، اما این معشوق در مقام مقایسه در اوج کمال و جمال انسانی است، به‌ویژه در تقابلی که با عاشق دارد به مراتب از او فراتر است. این تمایل به اعتلا بخشیدن معشوق تا اوج جمال و کمال ممکن بشری باعث شده است که معشوق پادشاه گونه فرض شود و عاشق در مقابل او همچون رعیت خود را خوار و کم‌مقدار و منت‌دار تصور کند.» (طهماسبی، ۱۷۹: ۱۳۹۵-۱۸۰)

بحث و بررسی

در این مقاله به سبک‌شناسی گفتمانی غزلی از سعدی با این مطلع:

یار با ما بی‌وفایی می‌کند بی‌گناه از من جدایی می‌کند

(سعدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۷)

پرداخته می‌شود. این غزل زیرمجموعه یکی از عناوین موضوعی در غزل سعدی یعنی معشوق بی‌نظیر و با مرکزیت گفتمان عاشقانه و بیانگر بی‌وفایی و ستمگری و سنگدلی معشوق است؛ استعاره مفهومی معشوق بی‌نظیر است در گفتمان عاشقانه در غزل سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد. بنیاد این خرده گفتمان برگرفته از گفتمان‌های اقتدارگرا و غالب عصر سعدی و پس‌از آن، یعنی گفتمان دینی - عرفانی و گفتمان حکومتی - سیاسی است. در این خرده گفتمان معشوق

نماد کمال و جمال انسانی و دارای قدرت مطلق و عاشق که برآیند گفتمان عامه/ رعیت است در مقابل او تسلیم و سرسپرده و ستم پذیر و زار و زیون است.

در این پژوهش از منظر سبک‌شناسی گفتمانی که ترکیبی از سبک‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان است، کوشش می‌شود با بررسی دولایه نحوی و کاربردشناسی به تحلیل سبک‌شناختی گفتمان این غزل بپردازیم.

بی‌گناه از من جدایی می‌کند جای دیگر روشنایی می‌کند با غریبان آشنایی می‌کند با من او گندم‌نمایی می‌کند بر من او خود پارسایی می‌کند کان فلانسی بی‌وفایی می‌کند از من مسکین جدایی می‌کند آفت دور سمایی می‌کند از لبش بوسی‌گذاری می‌کند	یار با ما بی‌وفایی می‌کند شمع جانم را بکشت آن بی‌وفا می‌کند با خویش خود بیگانگی جو فروشست آن نگار سنگ‌دل یار من اوباش و قلاشست و رند ای مسلمانان به فریادم رسید کشتی عمرم شکستست از غمش آن‌چه با من می‌کند اندر زمان سعدی شیرین‌سخن در راه عشق
---	--

(سعدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸)

الف) لایه نحوی

الف. ۱) چینش نحوی جملات

ساختمان جمله و نظم اجزای آن در شعر با نثر و سخن عادی متفاوت است؛ زیرا قواعد عروضی در شعر سنتی و موزون و مقفا بودن که از اصول آن است، مانع از شکل‌گیری ساختمان جمله به گونه‌ای که در نثر است در شعر می‌شود؛ با توجه به گونه‌های (ژانرهای) مختلف ادبی و شاعرانه، بنا به گفته زبان‌شناسان معاصر، هر متن می‌تواند دارای دستوری متفاوت با دستور کلی و رایج زبان باشد که اصطلاحاً بدان دستور متن می‌گویند. منتقدان ادبی در پذیرش این نکته متفق‌القولند که سخن سعدی نمونه بارز شیوایی و روانی و به عبارتی مثل‌اعلای سخن سهل‌ممتنع است؛ بخش عمده این همواری و روانی به سازمان‌دهی و رعایت نظم نحوی در ساختمان جمله در شعر سعدی مربوط می‌شود و در کنار

این مسئله توجه به دقایقی مانند گزینش شایسته و بایسته واژگان و هنر ترکیب‌سازی و حفظ تعادل میان لفظ و معنی و مهارت و استادی در جابه‌جایی هنرمندانه ارکان جمله در جهت القای معانی ضمنی و ثانویه و در نظر گرفتن موقعیت و وضعیت مخاطب و ایجاد مناسبت‌های گوناگون در محور هم‌نشینی و جانمایی و حذف‌ها و تکرارهای ضروری و هنرمندانه را می‌توان از دلایل اصلی دست‌یابی سعدی به بلاغت منحصر به فرد او در شعر فارسی دانست.

جدول شماره ۱- تقسیم‌بندی جمله‌ها به بندهای جداگانه

تقسیم بندی جمله‌ها به بندهای جداگانه								جمله
		می‌کند			بی‌وفایی	با ما	یار	۱
		می‌کند			جدایی	از ما	[یار]	۲
		شمع جانم را					آن بی‌وفا	۳
		می‌کند			روشنایی		[آن بی‌وفا]	۴
		می‌کند			بیگانگی	بساخویش خود	[آن بی‌وفا]	۵
		می‌کند			آشنایی	باغربیان	[آن بی‌وفا]	۶
است	است						آن نگار سنگدل	۷
		می‌کند			گندم نمایی	با من	او	۸
است	او بی‌است و قلاتش و رند						یار من	۹
		می‌کند			پارسایی	بر من	او خود	۱۰

۱۱	ای سلسلایان					به فریادم				رسید	
۱۲		کان فلاهی [معتوق]			بی‌وفایی					می‌کند	
۱۳		کشتی عمرم [من]		از غمش [او]					شکسته		است
۱۴		[او]		از من مسکین	جدایی					می‌کند	
۱۵		آن‌جه [او]		با من				اندر زمان		می‌کند	
۱۶	آفت دور سسائی			[یا من]						می‌کند	
۱۷	سعدی شیرین سخن			در راه عشق	از لبش [او]	بوسه گدایی				می‌کند	

با نگاهی به فهرست غزلیات سعدی این نکته به‌سادگی دریافتنی است که بیشتر غزل‌ها دارای ردیف فعلی هستند و این نکته بیانگر توجه سعدی به ساختمان نحوی جمله در کلام است. تقریباً بیش از نود درصد غزل‌هایی که طبق حروف الفبا به حرف "ت" و "د" و "لام" و "ی" ختم می‌شوند، ردیف فعلی دارند و بخش زیادی از کل غزل‌های سعدی را شامل می‌شوند. در این غزل‌ها چینش نحوی جمله کمترین فاصله را با منطق گفتار و ساختار عمومی جمله در زبان دارد. در غزل‌های دیگر هم سعدی بیشترین استفاده را از جمله‌های فعلی برده است، اگرچه اغلب فعل جمله را در پایان جمله نیاورده است. در این موارد، بنا بر ضرورت‌های عروضی و زیبایی شناسانه و مقاصدی که در جهت القای معانی گوناگون بوده است به تناسب جایگاه فعل را به‌گونه‌ای شناور طراحی کرده است؛ گاه فعل را در آغاز و گاه در میانه آورده است و در موارد فراوانی نیز در جهت ایجاز و اقتصار نحوی با قرائن لفظی و معنوی افعال را حذف کرده است.

(برای تفصیل رک، دانش‌ورکیان، ۱۳۸۸: ۷۹-۹۸) در جدول شماره ۱ ابتدا متن را به چند بند تقسیم‌بندی کرده و بعد از آن واژه‌های هر بند به صورت جداگانه با مشخص کردن شماره ابیات و شماره جمله در جدول نوشته شده است. در تمامی جدول-های این مقاله، شماره‌گذاری جمله‌ها طبق این جدول است. منظور از (ب) بیت و (ج) جمله است.

جدول شماره ۲- چینش نحوی جملات

انواع فعل	جدول شماره ۲- چینش نحوی جملات			
	استنادی	متعدی	لازم	
معلوم	است (ج ۵-۷-۹-۱۳)	می‌کند (ج ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۸-۱۰-۱۲-۱۴)	می‌کند (ج ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۸-۱۰-۱۲-۱۴)	
مجهول	-	-	-	
شناختی	-	-	-	
رجه افعال	خباری	یار با ما بی وفا بی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی-وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	یار من اوباش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) کان فلانی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	یار با ما بی وفا بی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی-وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)
	التزامی	ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱)		
	امری	-	-	
حذف جمله‌ها	اسم یا نهاد	[یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) [آن بی وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴)	آنچه [او] با من اندر زمان می‌کند (ج ۱۵) آفت دور سمانی [با من] می‌کند (ج ۱۶) سعدی شیرین سخن در راه عشق از لیش [او] بوسی گدایی می‌کند (ج ۱۷)	
	فعل یا مسند	-	-	
	جمله	-	-	
جایه‌جای جمله‌ها	اسم یا نهاد	-	-	
	فعل یا مسند	آن بی وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳)	[آن بی وفا] با خویش خود بیگانگی می-کند (ج ۵)	
	جمله	-	-	

		سعدی شیرین سخن در راه عشق از لیش [او] بوسی گدایی می‌کند (ج ۱۷)	بلند
	یار من اوباش و فلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلائی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	یار با ما بی‌وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	ساده
		سعدی شیرین سخن در راه عشق از لیش [او] بوسی گدایی می‌کند (ج ۱۷)	مرکب
	-	-	پیچیده
	یار من اوباش و فلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلائی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	یار با ما بی‌وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی- وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	وابسته
		ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلائی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲)	همپایه
	یار من اوباش و فلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلائی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	یار با ما بی‌وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی‌وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	مستقل
	آنچه [او] با من اندر زمان می‌کند کند (ج ۱۵) آفت دور سمانی [با من] من [می‌کند] (ج ۱۶) سعدی شیرین سخن در راه عشق از لیش [او] بوسی گدایی می‌کند (ج ۱۷)	یار من اوباش و فلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) کان فلائی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	خبری
		ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱)	انشایی

در جدول شماره ۲ چینش نحوی جمله‌ها براساس جدول شماره ۱ تقسیم‌بندی ابیات به بندهای جداگانه نوشته شده است و شماره جمله‌های داخل جدول هم طبق جدول شماره ۱ است. از نظر چینش نحوی جمله‌ها، بنا بر بسامد به دست آمده بیشتر جمله‌ها خبری، مستقل، کوتاه، ساده و از نظر معنایی به هم پیوسته و منسجم‌اند و در مجموع جملات، چهار فعل اسنادی، هفده فعل معلوم و چهار فعل لازم و سیزده فعل متعدی به کار رفته است. بسامد بالای افعال معلوم همچنین متعدی، بیانگر ساخت واژگی نحوی جملات و نزدیک بودن آن‌ها به سامان گفتار طبیعی است. همچنین در غزل‌هایی که با ردیف فعلی در شعر فارسی ساخته می‌شود غالباً ساختار و چینش نحوی جملات دستورمند و مبتنی بر قواعد جمله فارسی است؛ بیشترین وجوه کاربرد یافته در جملات وجه اخباری است (شانزده مورد)؛ در کل ساختار غزل (چهار مورد) فعل در جمله به صورت مقدم بر سایر ارکان آورده شده است؛ از مجموع جملات کاربرد یافته در این غزل در هشت جمله حذف نهاد صورت گرفته است.

الف. ۲) صدای نحوی متن یا صدای دستوری

صدای نحوی/ دستوری متن را غالباً به صدای فعال و منفعل تقسیم کرده‌اند، در زبان فارسی این ساختارها صدای متن و فضای آن را به سمت انفعال می‌کشاند: «۱- جمله با فعل لازم، مثل افتادن، ترک خوردن و...؛ ۲- جمله‌های اسنادی یا افعالی چون است، بود، شد، گشت، گردید؛ ۳- جمله‌های مجهول و شبه مجهول؛ ۴- وجه مصدری (استعاره دستوری).» (اسدی و علیزاده، ۱۱: ۱۳۹۶) وقتی که مبتدای جمله کنش‌گر یا انجام دهنده فعل و فعل نیز گذرا و متعدی و ساختار جمله معلوم باشد معمولاً نشان‌دهنده موضع اقتدار نویسنده است و در این صورت صدای متن صدایی فعال محسوب می‌شود. زمانی که مبتدا هدف یا پذیرنده فعل باشد در این صورت غالباً فعل مجهول است و صدای متن منفعل یا پذیرنده محسوب می‌شوند.

صدای نحوی متن	انواع فعل	اسنادی	۴
		متعدی	۱۴
		لازم	۳
		معلوم	۱۷
		مجهول	-
		شناختی	-
	وجوه افعال	اخباری	۱۶
		التزامی	۱
		امری	-
	انواع جمله	خبری	۱۶
		انشایی	۱

جدول شماره ۳- صدای نحوی متن

در جدول شماره ۲ چینش نحوی جملات، تمام جمله‌های مربوط به انواع فعل، وجوه افعال و انواع جمله، به صورت کامل آورده شده است و برای پرهیز از تکرار مجدد آن، در این قسمت یعنی جدول شماره ۳ صدای نحوی متن، فقط به آوردن بسامد بکار رفته در بافت بسنده شده است. با توجه به کثرت افعال معلوم (هفده مورد) و متعدی (سیزده مورد) بافت مسلط جملات خبری، صدای متن فعال و از موضع باور و یقین است؛ اما با آنکه صدای متن فعال است در لایه‌های غایب عجز و ناتوانی عاشق/ من شعری کاملاً آشکار است.

الف. ۳) موضع گوینده

معیارهای بررسی میزان قطعیت و یا عدم قطعیت متن، به وجوه کاربرد یافته در متن و ساخت‌های معلوم و مجهول بستگی دارد؛ اگر وجوه التزامی، شامل وجه

شرطی، تمنایی، دعایی، یرششی و نظام وجهی شناختی که بیانگر عدم شناخت کامل هستند مانند خیال کردن، فکر کردن و... و ساخت مجهول کاربرد و بسامد بیشتری داشته باشد؛ میزان قطعیت پایین و موضع گوینده ضعیف است و اگر وجوه کاربرد یافته؛ وجه اخباری و امری و وجوه شناختی مربوط به بینش و ادراک باشد، مانند عقیده داشتن؛ درک کردن؛ دانستن و... و ساخت افعال معلوم بسامد بیشتری داشته باشد؛ درجه قطعیت متن بالا و گوینده دارای موضع اقتدار است (درپر، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۶)

الف. ۱، ۳) عوامل قطعیت و عدم قطعیت متن

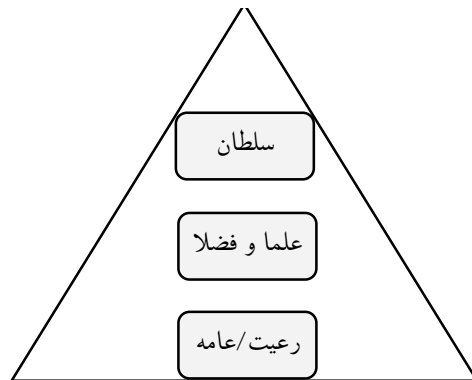
جدول شماره ۴- بررسی میزان قطعیت و عدم قطعیت متن

تاکید	[آن بی‌وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵)	یار من او باش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰)
تکرار	می‌کنند (ج ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷)	یار (۱-۹) بی‌وفا (۳-۱۲) خود (۵-۱۰) من (۲-۸-۱۰)
الزام و اجبار	-	-
عبارت‌های قطعی و غیرقطعی	یار با ما بی‌وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	یار من او باش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلانی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)
جمله مستقیم		
جمله کوتاه	یار با ما بی‌وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی‌وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	یار من او باش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) کان فلانی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)

		یار با ما بی وفایی می‌کند (ج ۱) [یار] بی‌گناه از من جدایی می‌کند (ج ۲) آن بی‌وفا شمع چاتم را بکشت (ج ۳) [آن بی‌وفا] جای دیگر روشنایی می‌کند (ج ۴) [آن بی‌وفا] با خویش خود بیگانگی می‌کند (ج ۵) [آن بی‌وفا] با غریبان آشنایی می‌کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می‌کند (ج ۸)	یار من اوباش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می‌کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلانی بی‌وفایی می‌کند (ج ۱۲) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) از من مسکین جدایی می‌کند (ج ۱۴)	آنچه [او] با من اندر زمان می‌کند (ج ۱۵) آفت دور سمائی [با من] می‌کند (ج ۱۶)	وجه اخباری
		ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱)			وجه التزامی
		-	-	-	وجه امری
		است (ج ۷-۹-۱۳)	می‌کند (ج ۱-۲-۴-۵-۶-۸-۱۰-۱۲-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷)	بکشت (ج ۳) شکسته است (ج ۱۳)	معلوم
		شکسته است (ج ۱۳)	است (ج ۷-۹)		ربطی صریح
		-	-	-	شناختی قطعی
		-	-	-	ربطی غیر صریح
		-	-	-	مجهول
		-	-	-	شناختی تردیدی
		شمع چاتم را بکشت آن بی‌وفا (۳) می‌کند با خویش خود بیگانگی (۵)	جوفروشت آن نگار سنگدل (۷) با من او گندم نمایی می‌کند (۸)		جمله غیر مستقیم
		سعدی شیرین سخن در راه عشق از لبش [او] بوسی‌گذاری می‌کند (ج ۱۷)			جمله بلند

بسامد افعال معلوم و متعدی و اسنادی نیز بیانگر موضع مقتدرانه و قطعیت در گفتار گوینده است با این موضع در غزل‌هایی که عاشق از خود با دیگران/ مخاطب عام/ عامه سخن می‌گوید از وجوه قطعیت و اقتدار بیشتری برخوردار است. در رأس هرم قدرت اجتماعی در جامعه سنتی ایران، پادشاه/سلطان و پس‌از آن مقام‌های دینی و عرفانی و سپس علما و دانشمندان قرار داشته‌اند؛ رعیت/عامه نیز که در پایین‌ترین قسمت این هرم قرار می‌گرفتند؛ پشتوانه علمی و دینی و وابستگی به دربارها باعث می‌شد که علما و فضلا نیز در سطح جامعه از

قدرت گفتمانی نسبت به طبقات پایین‌تر از خود برخوردار شوند، با توجه به جایگاه علمی و دینی و ادبی سعدی و عنایت ویژه نهاد قدرت به او، در اغلب آثارش با لحنی قاطع و مقتدرانه سخن می‌گوید؛ این موقعیت اجتماعی به او این امکان و اعتمادبه‌نفس را بخشیده است که باورمندانه و با قاطعیت سخن بگوید، اما در مواردی که طرف خطاب معشوق/ممدوح باشد این معادله دیگرگون می‌شود.



ب) لایه کاربردشناسی

کاربردشناسی را شامل توجه به ویژگی‌های پس‌زمینه متن، انتخاب کلمات، معنای ضمنی جمله‌ها، بافت و نقش یا کارکرد متن و مطالعه معنا در ارتباط با موقعیت کلام دانسته‌اند مقصود از موقعیت متن در نظر داشتن نویسنده، مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی او و هدف متن که همان نقش و کارکرد آن است دانسته‌اند. (لیچ، ۱۳: ۱۹۸۱، نقل در درپر، ۱۳۹۶: ۷۹-۷۸)

ب. ۱) کنش گفتارها

اصل نظریه کنش گفتار بیان این نکته است «که منظور اصلی زبان آدمی انجام کار است یعنی زبان برای انجام نقش‌هایی تعبیه شده است.» (یار محمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) «به اعتقاد ج. ر. سرل تمامی پاره‌گفتارهای زبانی از قدرت غیر بیانی برخوردارند؛ یعنی نه تنها محتوایی (عقاید و جز آن) را منتقل می‌کنند، بلکه بین فرستنده و گیرنده پیام رابطه هدفمندی برقرار می‌کنند. مثلاً یک پاره‌گفتار می‌تواند

یکی از کنش‌های زبانی/کارگفت‌ها/کنش‌های گفتاری؛ یعنی فرمان، قول، درخواست و نظایر آن باشد.» (عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۵)

کنش گفتارها را در انواعی طبقه‌بندی کرده‌اند:

ب. ۱. ۱) کنش‌های اظهاری

کنش‌های اظهاری در زمره کنش‌های مشارکت جویانه قرار می‌گیرند و از جهت ارزش بر مبنای اصل ادب خنثی به شمار می‌آیند.

ب. ۱. ۲) کنش‌های ترغیبی

این کنش‌ها باهدف ترغیب مخاطب به کار می‌روند و غالباً در آن‌ها گوینده، خواست‌ها و تمایلات خود را به شنونده منتقل می‌کند؛ در کنش گفتار ترغیبی معمولاً گوینده می‌خواهد که شنونده کاری را انجام بدهد. کنش‌های ترغیبی در صورتی که دعوت به انجام کاری کنند، در ذات خود مفهومی مؤدبانه دارند و در زمره کنش‌های رفاقت‌جویانه به شمار می‌روند. افعالی مانند خواستن، توانستن، بایستن، سؤال کردن، تقاضا کردن، توضیح خواستن، توصیه کردن، اصرار کردن، التماس و تمنا و... در گزاره‌هایی که حاوی کنش گفتار ترغیبی باشد به کار می‌روند.

ب. ۱. ۳) کنش‌های تعهدی

این کنش گفتار به متعهد کردن گوینده برای انجام عملی در آینده و با افعالی مانند قول دادن، سوگند خوردن، متعهد شدن، پیشنهاد دادن و... در آینده مربوط می‌شود و کنشی رفاقت‌جویانه به شمار می‌آید.

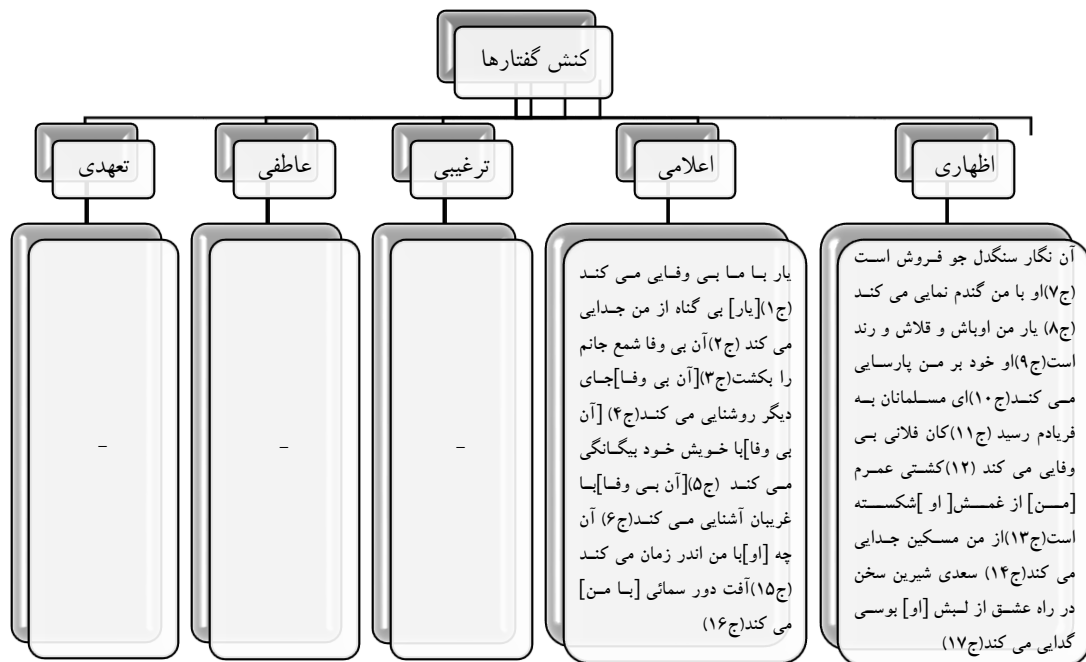
ب. ۱. ۴) کنش‌های عاطفی

هدف از کنش گفتار عاطفی بیان حالت روحی و روانی است که شخص در آن سهیم شده باشد و براساس آن احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و... بیان کند. کنش گفتارهای عاطفی شامل: بیان آرزو، تشکر، معذرت، سلام، احترام، تردید، تعجب، خشم، ناسپاسی و... است.

ب. ۱. ۵. کنش‌های اعلامی

«هدف این کنش گفتارها، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است و زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت لازم را داشته باشد. اگر کنش اعلامی نسبت به مخاطبی خاص مطرح نشود از لحاظ ارتباط با مقوله ادب خنثی به شمار می‌آید.» (درپر، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴)

جدول شماره ۵- کنش گفتارها



در این غزل نه بی‌تی با پنج کنش گفتار اظهاری و چهار کنش گفتار اعلامی مواجه هستیم؛ با توجه به محتوای کلی غزل و عنوان اصلی بخش (معشوق بی‌نظیر) و عنوان فرعی (معشوق، ستمگر، جفاپیشه، عاشق کس و بی‌وفا) تقریباً

به تمامی اوصافی که در عنوان فرعی آمده، اشاره شده است، بیت اول، دوم، سوم و ششم، با مرکزیت بی‌وفایی و درعین حال دلپذیری معشوق شکل گرفته‌اند و این مفاهیم در کنش گفتارهای اظهاری و اعلامی مطرح شده‌اند؛ مفاهیم عاشق‌کشی و جفاکاری معشوق نیز در ابیات دوم و هفتم و هشتم، از طرف عاشق اعلام و اظهار شده است؛ در کلیت ساختار غزل، گویی عاشقی به تنگ آمده از ستمگری و بی‌وفایی و بی‌اعتنایی معشوق به بانگ بلند فشار درونی متراکم شده در وجود خود را فریاد می‌کشد و درعین حال این فریاد، ناله ناتوانی عاشق است و در بیت پایانی ناگزیری و ناچاری و خواهندگی و وفاداری خود را با تأکید بیان می‌کند و با این بیت گویی از تمام گله‌ها و شکایت‌های مطرح شده در ابیات پیشین می‌گذرد و آن‌ها را نادیده می‌گیرد، شاید هم این گله‌گذاری‌ها چیزی جز واگویه‌ای در خلوت نبوده و عاشق/من شعری با یادکرد گدایی بوسه از لب معشوق، کام تلخ خود را با این خیال شیرین گردانیده است.

ب. ۲) بیان صریح و مستقیم و ضمنی و غیرمستقیم

«هر واژه ممکن است علاوه بر معنای تحت‌اللفظی‌اش (معنای به‌اصطلاح صریح آن) معنای ضمنی نیز داشته باشد. در نشانه‌شناسی، معنای صریح و معنای ضمنی در حقیقت مفاهیمی هستند که با رابطه دال و مدلول سروکار دارد و دو نوع مدلول از هم متمایز می‌شوند: مدلول صریح و مدلول ضمنی. معنا هر دو را شامل می‌شود و بی‌تردید هیچ‌یک بر دیگری اولویت ندارد و بافت تعیین‌کننده است. معنای صریح را با عباراتی چون معنای مبتنی بر تعریف، معنای تحت‌اللفظی، معنای بدیهی یا معنای مبتنی بر دریافت عام توصیف کرده‌اند. در مورد نشانه‌های زبانی، گفته شده است که معنای صریح همان است که در فرهنگ‌های لغات داده شده است. عبارت معنای ضمنی به تداعی‌های اجتماعی- فرهنگی و شخصی (ایدئولوژیکی-عاطفی و...) نشانه، اشاره دارد. عواملی چون طبقه، سن، جنسیت و تعلق قومی و نژادی مخاطب و مشابه آن در شکل‌گیری معنای ضمنی دخالت دارند.» (سجودی، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۱)

جدول شماره ۶- بیان صریح و ضمنی

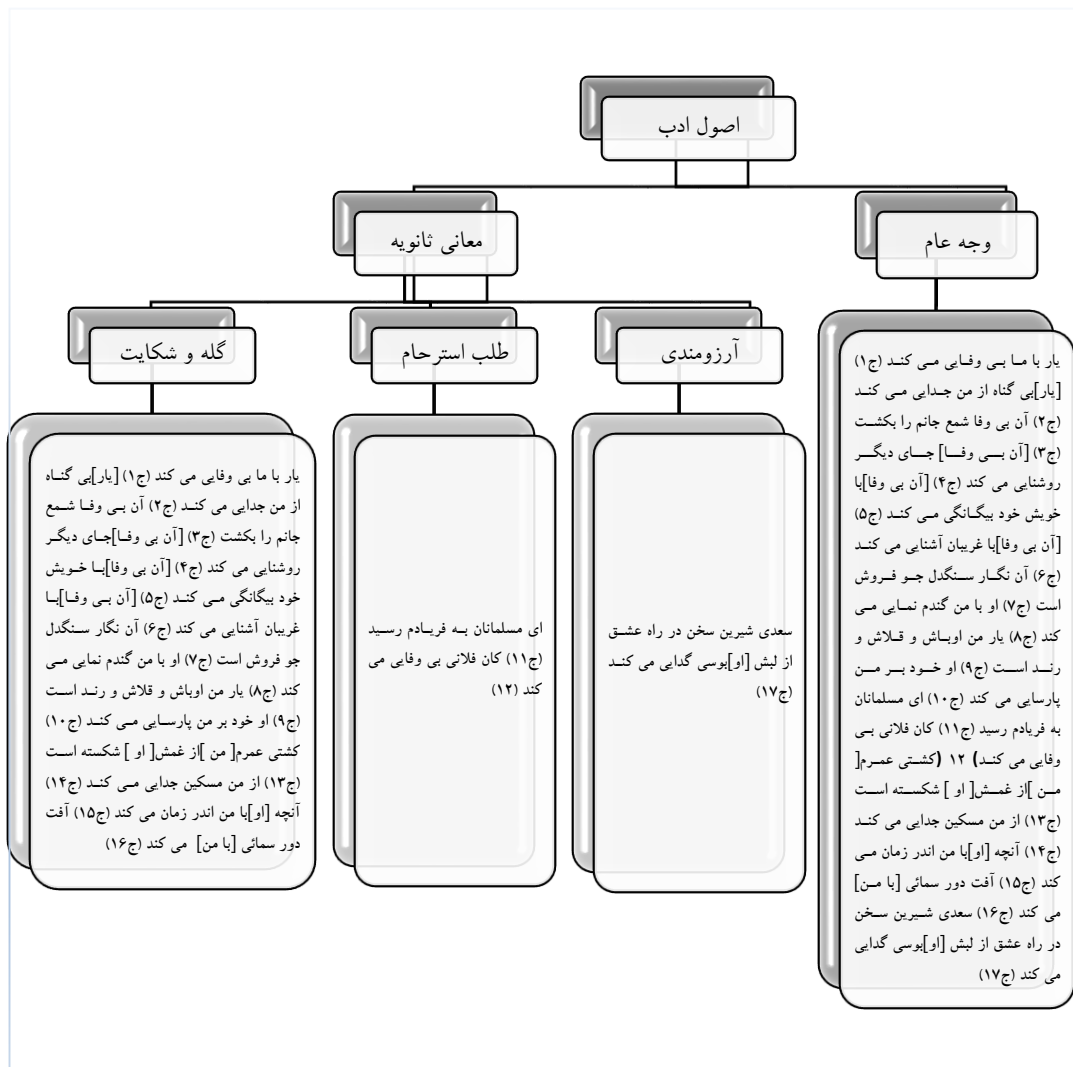
بیان صریح و ضمنی									
ضمنی									صریح
کنایه	استعاره	تشبیه	تمثیل	حسن تعلیل	استعاره	استعاره مفهومی	طنز	وجه شرطی	فرآیند اسم سازی
آن بی وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی وفا] جای دیگر روشنایی می کند (ج ۴) [آن بی وفا] با خویش خود بیگانگی می کند (ج ۵)، [آن بی وفا] با غریبان آشنایی می کند (ج ۶) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می کند (ج ۸) یار من اویش و قلاش و رند است (ج ۹) او خود بر من پارسایی می کند (ج ۱۰) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلانی بی وفایی می کند (ج ۱۲)	سعدی ششیرین سخن در راه عشق از لبش [او] بوسی گدایی می کند (ج ۱۷)	آن بی وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) کشتی عمرم [من] از غمش [او] شکسته است (ج ۱۳) آن چه [او] با من اندر زمان می کند (ج ۱۵) آفت دور سمانی [با من] می کند (ج ۱۶)	آن بی وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی وفا] جای دیگر روشنایی می کند (ج ۴) آن نگار سنگدل جو فروش است (ج ۷) او با من گندم نمایی می کند (ج ۸)	آن بی وفا شمع جانم را بکشت (ج ۳) [آن بی وفا] جای دیگر روشنایی می کند (ج ۴) ای مسلمانان به فریادم رسید (ج ۱۱) کان فلانی بی وفایی می کند (ج ۱۲)	سعدی ششیرین سخن در راه عشق از لبش [او] بوسی گدایی می کند (ج ۱۷)	معشوق همچون دور فلک ستمگر و بی وفاست	-	-	-

کاربرد تشبیه (سه مورد)، تمثیل (دو مورد) و تلویح (نه مورد) در این غزل بیانگر شیوه بیان ضمنی و ساختار ادبی کلام شاعر در عین سادگی و بی‌پیرایگی است. ساختار کلی بیانی در این غزل، ساختاری تلویحی-تعریضی است که با محتوای کلی گله‌مندی و شکایت عاشق از معشوق ترکیب شده و از این ترکیب گله‌مندی آشکار در سطح کلی بیان و تلویح و تعریض ظریف و نیمه نهفته در سطوح ادبیت متن، سبک سهل ممتنع و بی‌ظنیر سعدی را پدید آورده است.

پ) اصول ادب

افراد در اداره کردن مکالمه یا انواع دیگر تعاملات روش‌هایی را به کار می‌گیرند که وجهه آن‌ها حفظ شود. معمولاً بیان غیرمستقیم را یکی از معیارهای رعایت اصول ادب به شمار آورده‌اند؛ هرچقدر بیشتر از شیوه بیان غیرمستقیم استفاده شود، بیان مؤدبانه‌تر است رعایت اصول ادب فاصله اجتماعی گوینده و مخاطب از منظر جایگاه اجتماعی و قدرت و اقتدار را نشان می‌دهد. در چنین وضعیتی معمولاً خطاب‌ها محترمانه و ضمایر به صورت جمع آورده می‌شود. (دریبر، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۷)

جدول شماره ۷- اصول ادب



با توجه به بسامد معانی ثانویه گله و شکایت و حسرت‌مندی در اغلب ابیات این غزل (هفت بیت) گوینده در این ابیات اصول ادب و وجهه بالای معشوق را رعایت کرده است؛ اما در دو بیت (۴ و ۵) معشوق را ریاکار و قلاش خوانده است و از اصول ادب خارج شده است؛ خطاب بیشتر جملات عمدتاً به مخاطب کلی و دارای وجه عام است.

پ. ۱) وجهیت

وجهیت را میزان تعهد و سرسپردگی مردم به حقیقت گزاره‌هایی که می‌گویند تعبیر کرده‌اند؛ از جهت دیگر آن را مربوط به میزان قاطعیت گوینده که به‌طور ضمنی نشان داده می‌شود شمرده‌اند، و وجهیت را می‌توان در بردارنده منظور گوینده و پابندی و باورپذیری نسبت به واقعیت گزاره‌ای که بیان می‌کند در نظر گرفت. وجه کلام در گفتمان نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی و شناخت جهان‌بینی و دیدگاه‌های نهفته مؤلف در متن را آشکار می‌کند. (اسدی و علیزاده، ۱۳۹۶: ۸) «وجهیت به مفهومی که هلیدی مطرح نموده با مقوله قدرت ارتباط پیدا می‌کند. کسانی که فرادست هستند، از وجهیت بالا استفاده می‌کنند تا اطمینان خود را درباره آن‌چه می‌گویند نشان دهند و برعکس فرودستان از وجهیت ضعیف یا پایین استفاده می‌کنند.» (هلیدی، ۱۹۸۷: ۷۵ نقل در درپر، ۱۳۹۶: ۷۴) در کلیت ابیات غزل و به‌ویژه در ابیات (۸، ۷، ۶، ۳، ۲، ۱) عاشق/من شعری وجهه خود را در مقابل معشوق پایین آورده و با طلب استرحام و شفقت و با استفاده از لحن عاجزانه و ملتمسانه به خودشکنی و ابراز نیاز در مقابل معشوق پرداخته است.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه من شعری / راوی در این غزل از موضع عاشق گله‌مند سخن ساز می‌کند و شکل‌گیری رمزگان‌های فرآیندی مربوط به عاشق برگرفته از گفتمان نهاد عامه/ رعیت است طبیعی است که جملات به‌کاررفته در متن غزل ساده، معلوم و نزدیک به زبان گفتار باشد، هنر سعدی در آنجا پدیدار می‌گردد که گفتار ساده معمولی را با ساده‌ترین شگردهای بلاغی به سطح ادبیت متن می‌کشاند، آن-

گونه که در این غزل هم مشاهده می‌شود. کاربرد ردیف فعلی «می‌کند» نیز در این غزل به انسجام نحوی و ساخت‌مندی جملات و نزدیک شدن به فهم همگانی متن کمک کرده است. صدای نحوی در لایه‌های حاضر متن، صدای فعال است، اما در لایه‌های غایب و سپیدی‌های متن عجز و ناتوانی من شعری / عاشق کاملاً آشکار است. موضع گوینده، از آنجاکه با مخاطب عام / نهاد عامه، درد دل می‌کند و سخن می‌گوید با توجه به جایگاه اجتماعی سعدی دارای قطعیت و اقتدار است. با توجه به عنوان اصلی این بخش (معشوق بی‌نظیر) و عنوان فرعی (معشوق، ستمگر، جفای‌پیشه، عاشق‌کش بی‌وفا) این مفاهیم در قالب کنش‌گفتارهای اظهاری و اعلامی در شعر بیان شده‌اند؛ با توجه به لحن حسرت‌مندانه و معانی ثانویه گله و شکایت و استرحام و روایت درد دل گونه و اعلام موضع راوی / عاشق، کنش‌گفتارهای اظهاری و اعلامی، تأثیرگذاری بیشتری از دیگر کنش‌گفتارها دارند؛ یادآور می‌شود آن‌گاه که عامه / رعیت، گله و شکایتی از نهادهای قدرت داشته‌اند، همواره به واگویه با خود یا هم‌دردان، آن هم به‌گونه‌ای نهفته و کنایی درد دل می‌کرده‌اند؛ این گفتمان فرآیندی عاشقانه که برگرفته از تقابل گفتمانی نهادهای قدرت و نهاد عامه / رعیت است نیز انعکاسی از اوضاع و روابط گفتمانی در جامعه عصر سعدی است.

بیان ادبی و به‌ویژه سخن‌شاعرانه غالباً برای رسیدن به وجوه ادبی، از صراحت به کنایت و از وضوح به ابهام هنری و بیان ضمنی می‌گراید؛ در غزل سعدی و از جمله در این غزل در عین ادبیت کلام که از طریق تلویح و تعریض و تشبیه و تمثیل ظریف و نیمه‌نهفته در سطح ادبی پدیدار می‌شود؛ محتوای کلی گله‌مندی از بی‌وفایی و ستمگری معشوق در لایه آشکار و سطح بیرونی شعر قابل‌درک و دریافت است؛ و این مورد از ویژگی‌هایی است که عنوان سهل‌ممتنع بودن را برای سبک فردی و شخصی سعدی موجه می‌گرداند. با آنکه در این غزل عاشق / من شعری مستقیماً با معشوق سخن نمی‌گوید به‌غیر از دو مورد (ابیات ۴ و ۵) که معشوق را ریاکار و قلاش خوانده است، در سایر ابیات اصول ادب را مراعات کرده است؛ نکته جالب‌توجه اینجاست که اوصاف ریاکار و قلاش به‌هیچ‌عنوان در رمزگان‌های مربوط به نهاد حکومت و سیاست به کار نمی‌روند و

از رمزگان‌های نهاد عامه/رعیت‌اند؛ در سایر ابیات که از معشوق گله و شکایت شده؛ رمزگان‌های مربوط به معشوق برگرفته از نهادهای قدرت است (ستمگر، بی- وفا، عاشق کش و...) و در تمام این موارد اصول ادب و رعایت سلسله‌مراتب طبقاتی پذیرفته شده مورد توجه قرار گرفته است، ساختار استبدادی و طبقاتی جامعه ایرانی، پذیرش لحن ترحم‌خواهانه و التماسی را در جامعه تثبیت کرده و مطلوب نمایانده است؛ غالباً ابزار ارتباط مؤثر بیانی در ساختار گفتمانی جامعه سنتی ما، آنگاه سودمند می‌افتد که مبتنی بر عجز و انکسار و اظهار حقارت و بندگی باشد، کاربرد پرسامد کلماتی از این دست حتی تا به امروز برآیندی تاریخی و گفتمانی از ساختار استبدادی و گفتمان جبری جامعه است (نوکرتم، مخلصم، غلام خانه‌زادم، کنیز شماس، غلام شماس، زیر سایه شماییم، سایه‌تون کم نشه و...) طبعاً لحن التماسی و عاجزانه غزل فارسی و این غزل سعدی در خواننده آشنا با سنت و عادات زبانی و فرهنگی، می‌تواند تأثیرگذاری و دلنشینی خاصی داشته باشد. از ویژگی‌های شناخته شده در سبک فردی سعدی، وحدت موضوع و انسجام در محورهای افقی و عمودی کلام است که در این غزل هم از طریق هم-آیی، تقابل و تضاد و ساختار منظم و دستورمند جملات، انسجام و پیوستگی مطلوبی شکل گرفته است. بسامد بالای کاربرد بیان تلویحی و کنایی در این غزل نیز بیانگر این نکته است که در ساختار اجتماعی و به‌ویژه آنجا که طبقات فرودست با طبقات فرادست، اگر امکان و مجال گفت‌وگو بیابند غالباً پوشیده، مبهم و سر بسته درخواست‌های به حق خود را مطرح می‌کنند. در گفتمان عاشقانه در این غزل هم عاشق اگرچه شکایت و گله‌مندی‌های خود را مطرح می‌کند اما جوانب احتیاط و رعایت حدومرز و جایگاه پایین خود/رعیت و مقام بالاتر معشوق/ نهادهای قدرت را در نظر دارد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. دُریر، مریم. (۱۳۹۶). *سیک‌شناسی انتقادی*. چاپ دوم. تهران: علم.
۲. سجودی، فرزانه. (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی کاربردی*. چاپ دوم. تهران: علم.
۳. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۷۷). *غزلیات سعدی شیرازی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. جلد اول. چاپ دهم. تهران: نشر مهتاب.
۴. طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی غزل فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. عظیمی فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی*. تهران: نشر علمی.
۶. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۵). *سیک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
۷. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۳). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ پنجم. تهران: آگه.
۸. یار محمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. چاپ دوم. تهران: هرمس.
۹. _____ (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان شناختی*. تهران: هرمس.
۱۰. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

ب) مقالات

۱۱. اسدی، سمیه و علیزاده، ناصر. (۱۳۹۶). «*ساختار نحوی بهاء ولد براساس الگویی سیک‌شناسی لایه‌ای*». فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان. سال پنجاه و سوم. دوره جدید. سال نهم. زمستان. شماره چهارم (پیاپی ۳۶) صص ۱-۲۱.
۱۲. باقری خلیلی، علی‌اکبر و محرابی کالی، منیره. (۱۳۹۶). «*تحلیل گفتمان سیاسی - اجتماعی رابطه‌ی عاشق و معشوق در غزلیات سعدی*». متن‌شناسی ادب فارسی. بهار. شماره ۳۳. صص ۳۷-۵۶.
۱۳. دانشور کیان، علی. (۱۳۸۴). «*ساختمان جمله در غزلیات سعدی*». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران». سال پنجاه و ششم. شماره ۱. صص ۷۹-۹۸.
۱۴. سجودی فرزانه و اکبری، زینب. (۱۳۹۳). «*تحلیل انتقادی گفتمان «مقامات» مشایخ صوفیه*». فصل‌نامه کهن‌نامه ادب پارسی. سال پنجم. زمستان. شماره چهارم. صص ۷۳-۹۷.

